

An Analytical Study of Shahid Sadr's Theory about the Validity of Reason in Rules and Jurisprudence

Hasan Maalemi

Professor, Baqir al-Olum University

(h.moallemi57@gmail.com)

Abstract

Reason is one of the Islamic sources, but there has not been an independent discussion about its validity in the *usul* books, except in the *Usul al-Fiqh* by the late Mozaffar and Shahid Sadr. Therefore, the theory of Sadr about the authority of reason in jurisprudence is included in this article along with a criticism of some of his views. Shahid Sadr considers practical and theoretical reason as evidence in jurisprudence and does not consider the evidence of Akhbaris to be complete in this regard. But it is not limited to philosophical reason, but also adds the arithmetic of probabilities to the problem.

Keywords: Intellect, Certainty, Good and Bad, Jurisprudence, *Usul al-Fiqh*, Authenticity, Shahid Sadr.



تحليل ودراسة نظرية الشهيد الصدر في حجية العقل في الأحكام والفقه

حسن معلمي^١

إنَّ العقل أحد المصادر الإسلامية، ولكن تخلو كتب الأصول من بحث مستقل في موضوع حجّيته إلا في كتاب أصول الفقه للمرحوم المظفر، والمباحثات التي أجراها الشهيد الصدر. ومن هنا نطرح في هذا المقال نظرية الشهيد الصدر في موضوع حجّية العقل في الفقه، مع نقد بعض آرائه. والشهيد الصدر يعترف بالعقل النظري والعملية كحجة في الفقه، كما لا يجد استدلالات الإخباريين كافية في هذا الشأن وأيضاً لا يعوّل في هذا الباب على العقل الفلسفي، بل يُضيف إلى المسألة، حساب الاحتمالات.

مفاتيح البحث: العقل، القطع، الحسن والقبح، الفقه، أصول الفقه، الحجة، الشهيد الصدر.

١. أستاذ وعضو هيئة التدريس في جامعة باقر العلوم عليه السلام وأمين المجمع العالي للحكمة الإسلامية

(h.moallemi57@gmail.com).



فصلنامه علمی-پژوهشی آیین حکمت
سال پانزدهم، دی ۱۴۰۲، شماره مسلسل ۵۸

تحلیل و بررسی نظریه شهید صدر در باب حجیت عقل در احکام و فقه

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۰۱

تاریخ تأیید: ۱۴۰۲/۰۸/۱۷ حسن معلمی *

عقل یکی از منابع اسلامی است، اما در کتب اصول در باب حجیت آن به طور مستقل بحثی صورت نگرفته است، مگر در کتاب اصول فقه مرحوم مظفر و بحوث شهید صدر؛ از این رو نظریه شهید صدر در باب حجیت عقل در فقه همراه با نقد پاره‌ای از دیدگاه‌های ایشان موضوع این مقاله است. شهید صدر عقل عملی و نظری را در فقه حجت می‌داند و ادله اخباری‌ها را در این باب تمام نمی‌داند؛ ولی به عقل فلسفی اکتفا نمی‌کند، بلکه حساب احتمالات را نیز به مسئله می‌افزاید.

واژه‌های کلیدی: عقل، قطع، حسن و قبح، فقه، اصول فقه، حجیت، شهید صدر.



* استاد و عضو هیئت علمی دانشگاه باقرالعلوم (ع) و دبیر مجمع عالی حکمت اسلامی
(h.moallemi57@gmail.com)

مقدمه

یکی از منابع در فقه اسلامی، «عقل» است؛ ولی علمای اصول به طور مستقل حجیت عقل را بررسی نکرده‌اند، مگر مرحوم مظفر و شهید صدر. در دیدگاه شهید صدر نکات گوناگونی وجود دارد که جای تحلیل و بررسی دارد؛ لذا ابتدا دیدگاه ایشان بیان می‌گردد و سپس به موارد قابل تحلیل و بررسی پرداخته می‌شود.

دیدگاه شهید صدر در باب حجیت عقل در فقه

شهید صدر به این بحث در دو کتاب حلقات و بحوث پرداخته است (صدر، ۱۳۷۸، ۲/۱؛ صدر، ۱۴۱۷: ۱۱۹/۴ به بعد؛ صدر، ۱۴۲۳: ۸/۳۰۸-۳۶۳ به بعد؛ صدر، ۱۴۲۶ق: ۱/۳۹۱ به بعد). می‌توان مطالب ایشان را با ذکر مقدمات بدین صورت تبیین کرد:

۱. حجیت احکام قطعی عقلی مورد نظر است (بین مشهور علما و محدثان و اخباریان) که حجیت احکام ظنی عقل مثل قیاس و استحسان مورد بحث بین علمای شیعه و اهل تسنن است.
۲. عقل در عقاید که احکام در طول آنها هستند، حجت است و نزاعی بین علما نیست و نیز در طول احکام و بعد از احکام حجت است، مثل «مقدمه واجب، واجب است» یا «اجتماع واجب و حرام محال است» و امثال آن، بلکه عقل در عرض آیات روایات محل نزاع است.
۳. یقین حجت است، ولی نزاع در این است که فقط یقین حاصل از آیات و روایات در احکام حجت است یا یقین حاصل از عقل نیز حجت است.
۴. آیا عقل در احکام یقین‌آور نیست یا یقین‌آور است، ولی یقین آن حجت نیست؛ به عبارت دیگر روشن نیست و باید روشن شود.
۵. احکام الهی بر اساس مصالح و مفاسد است و در متعلق حکم مثل نماز، روزه، صدق و کذب و امثال آن باید مصلحت یا مفسده باشد تا حرام یا واجب گردند و فقط در اوامر اختیاری مفسده و مصلحت در متعلق آن علت تامه نیست، مثل

- ذبح حضرت اسماعیل علیه السلام که مصلحت در حکم بود نه در متعلق حکم که امتحان حضرت ابراهیم علیه السلام بود.
۶. آنچه محل وفاق است این است که:
- الف) یقین حاصل از کتاب و سنت در احکام حجت است.
- ب) ظن معتبر نیز حجت است.
- ج) یقین حاصل از عقل محل نزاع است که آیا حاصل می‌شود یا نه و اگر حاصل شد، حجت است یا نه؟
۷. بین عقل و سیره عقلا فرق است و سیره عقلا محل نزاع نیست.
۸. عقل نظری و عقل عملی هر دو محل نزاع است. در عقل نظری دو جا محل بحث است:
- الف) در باب امکان یا استحاله، مثل استحاله اجتماع حرمت و وجوب که محل نزاع نیست.
- ب) نیز در باب علیت و معلولیت و کشف عله تامه یک حکم.
- در عقل عملی نیز بحث حسن و قبح عقلی مطرح است. حسن عدل و صدق و امانت‌داری و قبح ظلم و دروغ و خیانت در امانت که به ملازمه حکم عقل و شرع نیاز دارد که یک قسم از احکام عقل نظری است.
۹. قصور مورد نظر اخباری‌ها در باب عقل یا در
- الف) مقام جعل است.
- ب) یا در مقام کشف است.
- ج) یا در مقام منجزیه و معذریه است.
۱۰. منظور از عقل گاهی عقل فلسفی با روش فلسفه محض است که همه مقدمات عقلی باشد و در مواردی عقل عام است که شامل تجربه و استقرا و حساب احتمالات نیز می‌شود و باید محل نزاع روشن شود.
- بعد از ذکر مقدمات، لازم است جهت روشن شدن محل نزاع، دیدگاه شهید صدر به این صورت تبیین شود که آیا قصور عقل در مقام جعل یا کشف یا منجزیه و معذریه است و هر سه مورد از دیدگاه ایشان مورد بررسی قرار می‌گیرد.

مقام اول: مقام جعل

اگر اخباری ادعا کند که قصور در مقام جعل است و مولی در مقام جعل علم به احکام را مقید به علم ناشی از حکم شرع و حجت کرده است، یعنی ادله عقلیه و احکام عقل در مقام جعل کارایی ندارند، در این صورت شهید صدر پنج وجه برای این احتمال مطرح و بررسی می‌کند و همه را یک جا نقد می‌کند.

وجه اول: مولی در موضوع حکم شرعی، علم سمعی به جعل را شرط می‌کند و می‌فرماید: «اگر از راه دلیل شرعی و نقلی به وجوب نماز علم پیدا کردی، نماز بر تو واجب است» (صدر، ۱۴۲۳: ۳۱۳/۸) و قبلاً هم بررسی شد که اخذ علم به جعل برای فعلیت مجعول مانعی ندارد؛ یعنی اگر دلیل عقلی بر وجوب نماز اقامه شد، جعل ثابت است، ولی مجعول فعلی نیست و محالی هم لازم نمی‌آید؛ ولی مهم این است که در عالم جعل نقص وجود دارد.

شهید صدر می‌فرماید: این وجه اعم از قول قائل را نتیجه می‌دهد؛ زیرا هم شامل مواردی می‌شود که حکم از راه عقل به دست آمده است و هم شامل موارد عدم علم مطلق و شک و در نتیجه شک مکلف نیست؛ زیرا علم به جعل از طریق نقل، هم عدم علم را نفی می‌کند و هم علم از طریق عقل را؛ در حالی که منکر حجیت دلیل عقل و اخباری فقط می‌خواهد دلیل عقلی را نفی کند (همان).

وجه دوم: در وجه قبلی «علم نقلی» شرط بود و در این وجه «عدم علم عقلی» شرط است؛ یعنی علم عقلی مانع است؛ یعنی عدم علم عقلی در موضوع مجعول اخذ شده است. در این وجه شک هم تکلیف دارد؛ زیرا عدم علم عقلی اعم است از علم نقلی و عدم العلم مطلقاً، بر خلاف وجه قبل.

ولی نکته قابل ذکر این است که در این وجه باید یک قید افزوده شود و آن «عدم علم عقلی به تنهایی» است؛ زیرا اگر این قید را نیاوریم و عدم علم عقلی مطلق باشد، یعنی چه علم سمعی باشد چه نباشد؛ پس در صورتی که علم عقلی و نقلی هر دو باشد، نباید حکمی در کار باشد؛ در حالی که به دلیل وجود دلیل نقلی، در این صورت قطعاً حکمی هست؛ پس

وقتی قید «عدم علم عقلی وحده» شد، در دو صورت حکم هست: (۱) فقط علم نقلی و شرعی باشد. (۲) هر دو باشند و در صورت دوم صدق و کذب «عدم علم عقل وحده» محقق نیست؛ پس حکم هست.

وجه سوم: عدم علم عقلی به مجعول در موضوع حکم مجعول اخذ شود و قبلاً گفتیم که علم به مجعول را نمی‌توان شرط مجعول قرار داد، ولی می‌توان مانع قرار داد و این وجه عقلاً مانعی ندارد.

وجه چهارم: وجه چهارم آن است که مسئله را از طریق دو «جعل» حل کنیم. این دیدگاه نظریه‌ای است که مرحوم نائینی مطرح کرده است (همان: ۳۱۵) و البته به نظر می‌رسد دیدگاه تأمی نباشد.

وجه پنجم: علم ناشی از دلیل شرعی قید متعلق وجوب باشد نه موضوع وجوب، یعنی در مأموریه نه در امر؛ بر خلاف وجه سابق که اگر علم نباشد، وجوب نیست؛ مثلاً اگر قصد امتثال شرط واجب باشد. حال اگر در این زمینه قیدی مطرح گردد به این نحو که «آن قصد امتثالی شرط است که از طریق دلیل شرعی به دست ما رسیده باشد»؛ بنابراین در صورتی که از طریق عقلی به دست ما رسیده باشد، معتبر نخواهد بود. بر این اساس در مواردی که از طریق عقلی به «وجوب قصد امتثال» پی برده شود و وجوب و حکم نیز قطعی باشد، نماز یا روزه او صحیح نخواهد بود، زیرا قید محقق نشده است.

این وجه را مرحوم نائینی به موارد قبلی افزوده است (همان: ۳۱۶)، ولی روشن است که این وجه تنها در قلمرو عبادات جاری است؛ نه اعم از عبادات و توصیلات.

ولی با این وجوه پنج‌گانه نمی‌توان موافقت کرد، نه ثبوتاً و نه اثباتاً؛ یعنی نه در مقام ثبوت تمام‌اند و نه دلیلی برای این وجوه در روایات وجود دارد:

اما اثباتاً: این وجوه یادشده بر فرض که معقول باشند، صرف معقولیت دلیل بر اینکه روایاتی چنین قیدی زده‌اند، نمی‌شود، بلکه اطلاعات ادله شامل دلیل عقلی و نقلی می‌شود و قیود مذکور دلیل و تخصیص می‌طلبد و باید دید دلایلی که اخباریان از روایات بر این مطلب آورده‌اند، دلالت بر مطلب دارد یا نه؟

اخباریان به روایاتی متمسک شده‌اند؛ ولی این روایات بر مدعای آنها دلالت ندارند؛ زیرا این روایات چند دسته‌اند:

۱. روایاتی که بر عدم استناد به دلایل عقلی ظنی دلالت دارند، مثل قیاس، استحسان، سدّ ذرایع و مصالح مرسله که علمای اهل تسنن استناد می‌کنند. روشن است که این روایات از محل نزاع ما که بحث در دلایل عقلی قطعی است، بیرون‌اند.
۲. روایاتی که ولایت اهل بیت علیهم‌السلام را در صحت عمل شرط کرده‌اند؛ یعنی عمل بدون معرفت امام و ایمان به او صحیح واقع نمی‌شود. روشن است که این روایات نیز از محل نزاع خارج‌اند.
۳. روایاتی که دلالت دارند بر اینکه فحص تام از ادله شرعیه داشته باشید و صرفاً بر ادله عقلی تکیه نکنید، مثل مسئله ابان در قطع انگشتان دزد و همین فحص باعث می‌شود به حکم خدا قطع پیدا کنیم و حکم برای عقل ناقص ما غریب و عجیب به نظر نرسد و سخن ما نیز همین است که اگر فحص تام کردیم و در روایات مطلب خلاف عقل قطعی نیافتیم و عقل قطعی بر حکمی داشتیم، حجت است و نیاز به تمام جعل ندارد.

اما ثبوتاً:

۱. بر فرض قبول این وجوه پنج‌گانه در مقام جعل، اگر این وجوه برای فقیهی اثبات نشد، ولو اشتباهاً و به اطلاعات ادله حکم کرد، دلیل عقلی برای او حجت است و منجز و معذور است و نزاع میان اصولیین و اخباریین، نزاع تخطئه است نه نزاع اتهام و گناهکاربودن اصولیان؛ بلکه مثل نزاع بین نجس یا پاک‌بودن خمر است که بین فقها اختلاف است. این مطلب غیر از آن است که گفته شود دلیل عقلی نتیجه قطعی نمی‌دهد، مگر با تقصیر در مقدمات که با این حساب فقیه مورد نظر معذور و منجز نیست.

۲. حاصل تصویری که اصول خمسه داده است، این است که با دلیل عقل، قطع حاصل نمی‌شود؛ نه اینکه قطعش حجت نیست و حاصلش این است که قطع از

طریقیت به موضوعیت تبدیل شود و در موضوع حکم شرعی اخذ شود؛ در حالی که این غرض هیچ‌گاه تحقق پیدا نمی‌کند؛ زیرا کسی که علم به علت تامه حکم با برهان عقلی پیدا می‌کند، محال است تصدیق و قبول کند که این حکم منوط به عدم علم عقلی است؛ در حالی که علت تامه موجود است؛ چون خلف قیام برهان بر وجود علت تامه است؛ مثلاً کسی که ملازمه بین وجوب مقدمه و وجود ذی‌المقدمه را قبول دارد، وجوب ذی‌المقدمه را علت تامه وجوب مقدمه می‌داند و با این علم محال است با این وجوه پنج‌گانه معتقد به عدم وجوب شود، چون خلف علت تامه است.

۳. دلیل عقلی گاهی بر عدم حکم و نفی حکم است نه وجود حکم. در این گونه موارد چه باید کرد؟ مثلاً اگر مکلف قطع پیدا کرد به عدم وجوب نماز با خطاب ترتبی، زیرا ترتب برای او محال است، حال آیا مولی می‌تواند برای او وجوب جعل کند؟ قطعاً محال است.

۴. بر فرض که همه این وجوه پنج‌گانه ثبوتاً و اثباتاً درست باشند و فرض کنیم حکم شرعی مقید است به اینکه باید از ناحیه ائمه معصومین علیهم‌السلام باشد، پاسخ این است که صغری موجود است؛ زیرا اگر حکم از قرائن عقلی حاصل شود، باز هم شرعی و نقلی است؛ زیرا کتاب ما را امر به اطاعت و پیروی از عقل کرده است. از مطالب پیش گفته در مقام جعل، آشکار می‌گردد که وجوه پنج‌گانه ذکر شده ناتمام بود.

مقام دوم: مقام کشف (عدم صلاحیت عقل برای کشف حکم شرع)

این مقام با عبارات اخباریان بیشتر سازگار است؛ زیرا کثرت خطا و اشتباه عقل را مطرح کرده‌اند و این خطاها باعث می‌شود به دلیل عقلی نتوان اعتماد کرد. در ادامه فروع ریاضیات را از این مسئله خارج کرده‌اند؛ چون این قضایا قریب به حس‌اند و خطا در آنها رخ نمی‌دهد، ولی خطا در بقیه قضایای عقلی زیاد است. در واقع حس و بدیهیات اولیه قابل اعتمادند، ولی بر نظریات عقلی نمی‌توان اعتماد کرد.

مدعای اخباریان این است که کثرت خطای عقل، مانع یقین است و در نتیجه مشمول ادله حجیت قرار نمی‌گیرد؛ پس باید در باب یقین سخن بگوییم، زیرا یقین دو معنا دارد: یقین اصولی و یقین منطقی.

یقین اصولی: مراد از یقین اصولی، یقینی جزمی است که برای صاحب خود انکشاف تامی حاصل می‌شود و شکی در آن ندارد و موضوع منجزیه و معذریه نیز همین یقین است، ولو در متن واقع خطا باشد (در واقع یقین روانی است که شخصی یقین دارد، ولو ممکن است جهل مرکب باشد).

یقین منطقی: یقین مطابق با واقع، یعنی مطابقت با واقع آن احراز شده باشد. حاصل سؤال این است که منظور اخباریان نفی یقین منطقی است یا یقین اصولی؟ اگر یقین منطقی را ادعا کنند، این یقین مورد نیاز حکم فقهی نیست و موضوع حجیت معنای منجزیت و معذریت، یقین اصولی است نه یقین منطقی.

البته بزرگان اصولی در باب این قسم یقین، جواب دیگری به شبهات داده و فرموده‌اند: اگر شرایط لازم برهان و مقدمات برهان و منطق رعایت شود، این یقین نیز حاصل می‌شود. امین استرآبادی پاسخ داده است که علم منطق خطا در صورت را حل می‌کند نه خطا در ماده را. پاسخی که علما داده‌اند، این است که خطا در ماده به خطا در صورت باز می‌گردد؛ زیرا در صورت استدلال، مشکل حل است و در ماده استدلال نیز به دلیل ابطال تسلسل باید به اولیات و بدیهیات باز گردد، و الا علم حاصل نمی‌شود؛ زیرا اگر مقدمات برهانی به بدیهیات نرسد، تسلسل لازم می‌آید. حاصل آنکه معارف بشر دو قسم است:

الف) معارف بدیهی و بدیهیات بشر (اولیات، فطریات، مجربات و محسوسات و حدسیات و متواترات) و این علوم پایه علوم نظری بشری است.

ب) معارف غیربدیهی که بر معارف قبلی مبتنی است و اگر بر اساس قواعد منطقی چیده شده باشند، این علم نیز دارای یقین منطقی است.

محدث استرآبادی می‌تواند اشکال کند که آیا قواعد علم منطق بدیهی است یا نظری؟ اگر بدیهی است، پس این خطاهای علوم برهانی چیست و اگر نظری است، پس به قواعدی غیر

از منطق نیاز است و چون علم دیگری وجود ندارد تا علم منطق را از خطا مصون نگه دارد، خطاهای زیادی حاصل می‌شود. این پاسخ در مقایسه با پاسخ محدث استرآبادی که بحث خطای در ماده را مطرح کرده است، مناسب‌تر است.

نقد و بررسی سخن شهید صدر

در باره دیدگاه شهید صدر، باید به این نکته توجه داشت که قواعد اصلی منطق مثل شکل اول قیاس اقترانی و دو شکل قیاس استثنایی، بدیهی اولی است. بدهت این موارد تا آن جاست که برخی از آنها را می‌توان به قضیه تحلیلی بازگرداند و اصولاً قواعد اصلی معرفت‌شناسی و منطق اگر بدیهی نباشند، هیچ‌گاه به یقین منطقی نمی‌توان رسید و راهی که شهید صدر با حساب احتمالات و استقرا پیشنهاد می‌کند، بسیار عالی است؛ ولی جای علم یقینی و برهانی را نمی‌گیرد و یقین روانی ایجاد می‌کند نه یقین منطقی. اگرچه همان یقین نیز نیاز بشر را در موارد زیادی برطرف می‌کند؛ ولی علم ریاضی و حساب با یقین برهانی سروکار دارد و همیشه یک راه مصون از خطا وجود دارد.

قرآن و روایاتی که این همه به یقین و علم و درجات یقین اهمیت داده‌اند، فقط یقین اصولی نبوده و یقین درجه یک، یقین منطقی به بعد است.

حاصل آنکه شهید صدر نباید گمان کند با یقین اصولی و یقین روانی مشکل همه علوم حل می‌شود و نیاز به تکمیل ندارد.

در ادامه شهید صدر معرفت بشر را بر اساس کتاب الاسس المنطقیه للاستقراء بنا می‌کند که حساب احتمالات است و اثبات خدا و معاد و نبوت را نیز بر آن اساس کافی می‌داند. ایشان بدیهیات شش‌گانه منطق را مطرح و فقط دو قسم را یقینی و بی‌نیاز از قضایای دیگر می‌داند؛ اولیات و فطریات که قضایایی هستند که قیاس آنها همیشه همراه آنهاست. سپس مجربات را مطرح می‌کند و اشکال موجود در تجربه را که با استقرا ناقص شروع می‌شود و با «قسر اکثری محال است» و «الاکثری لایزول» و «حکم الامثال فی ما یجوز و فی ما لایجوز واحد» و به عنوان کبری حل می‌شود، مطرح می‌کند و مجربات را فاقد پشتوانه قیاس برهانی می‌داند؛ بلکه با حساب احتمالات مسئله را حل می‌کند.

محسوسات را نیز که دو قسم اند - محسوس به حس ظاهر و محسوس به علم حضوری - مطرح می‌کند و معتقد است علم حضوری نیز خطا می‌کند یا احتمال خطا در آن وجود دارد؛ زیرا احساسات ما نسبت به امور مختلف، متفاوت است و احساس درد، رنج، صدا و غیر آن هم علم حضوری و محسوس بالذات و خطا بر دار است. قاعده «الکل اعظم من الجزء» را نیز تا مدت‌ها همه بدیهی می‌دانستند، ولی بعدها معلوم شد در بی‌نهایت‌ها راه ندارد؛ پس بدیهیات اولیه و علوم حضوری نیز یقینی نیستند.

نقد و بررسی سخن شهید صدر

علوم حضوری خطاناپذیرند؛ زیرا واقع نزد نفس حاضر است نه صورتی از واقع که در علم حصولی مطرح است و وقتی واقع نزد نفس حضور دارد، دیگر سخن از خطا معنا ندارد؛ زیرا خطا «یعنی علم ما مطابق با واقع نیست» و این امر در علم حصولی مطرح است نه در علم حضوری که خود واقع نزد نفس ما حضور دارد و در باب علم حضوری حدود ده شبهه مطرح شده است که در کتاب پیشینه و پیرنگ معرفت‌شناسی به قلم نگارنده، مطرح و پاسخ داده شده (معلمی، ۱۳۸۶: ۱۸۵-۱۹۸) و اشکال شهید بر علم حضوری به شدت و ضعف علم حضوری باز می‌گردد که در حالت ضعف علم حضوری واقع به تمام جهات نزد نفس حضور ندارد و با غفلت و عدم توجه نفس همراه است و مقصود از علم حضوری، علمی است که واقع با درجه‌ای از شدت مطرح است که وجود و حتی بعضی از خصوصیات آن نیز به‌وضوح حضور دارد و و خطاناپذیری علم حضوری شامل آن می‌شود.

نسبت به اولیات و مثال نقض ایشان، باید گفت این قاعده در امور متناهی از بدیهیات اولیه است و نقص به نامتناهی، نقص قاعده در بدیهیات نیست. بلکه اگر کسی آن را اعم از متناهی‌های اولی و نامتناهی‌ها می‌داند، موضوع برایش روشن نبود نه اینکه قاعده در جای خود بدیهی نیست. حاصل آنکه علوم حضوری و بدیهیات اولیه از همه شبهات مصون‌اند و استقرا و حساب احتمالات با همه ارزش و اهمیت خود جای آنها و استدلال‌های منطقی را نمی‌گیرند که در ریاضیات مسلم و واضح است.

البته حساب احتمالات مطرح در کلمات شهید صدر از برکات کار علمی ایشان و سودمند در بسیاری از موارد کارساز است و بشر با همین یقین حاصل از حساب احتمالات اکثر قریب

به اتفاق کارهای خود را سامان می‌دهد و حتی برای بهشت و جهنم و معاد نیز حجت خداست بر انسان‌ها؛ ولی ارزش یک کار نباید به حذف کار خوب و مفید و در موارد لازم دیگر بینجامد. ایشان در ادامه عقل عملی را مطرح می‌کند و می‌فرماید دو ادعا در این مقام مطرح است:

۱. انکار حسن و قبح ذاتی و مقام ثبوت؛

۲. انکار حسن و قبح عقلی و مقام اثبات.

مقام اول را فقط اشاعره ادعا می‌کنند و علمای ما همه حسن و قبح ذاتی را قبول دارند و اخباریان در مقام کشف و مقام اثبات کثرت، خطای عقلی را موجب عدم اعتماد به مدرکات عقل در این مقام می‌دانند. در واقع اختلاف انسان‌ها در حسن و قبح گاهی دلیل بر عدم حسن و قبح در افعال در مقام ثبوت است که اشاعره قائل‌اند و گاهی در مقام اثبات و کشف است که اخباریون قائل‌اند.

اشکالات این قول در دو محور است: (۱) جهت اول اشکالات نقضی؛ (۲) جهت دوم اشکالات حلّی.

۱. اشکالات نقضی به نفی حسن و قبح عقل

محدود اول (به هر دو قول)

شما چگونه وجوب طاعت و حرمت معصیت شارع را اثبات می‌کنید، چون وجوب طاعت و حرمت معصیت حکم شرعی نیست، و الاّ نقل کلام در همین حکم شرعی می‌شود؛ یعنی سؤال می‌شود چرا باید از این حکم شرعی اطاعت کرد؟ در نهایت باید به این مطلب رسید که عقل عملی مستقل است؛ برای اینکه فعل خوب و سزاوار باید انجام شود و طاعت مولی از امور سزاوار و خوب است و معصیت مولی بد و غیرسزاوار است و در نتیجه طاعت مولی موجب استحقاق ثواب و عصیان او موجب استحقاق عقوبت است و با انکار حسن و قبح عقلی امکان این کار نیست.

پاسخ نقضی: به کسانی که اصل حسن و قبح افعال را قبول دارند، ولی در مقام کشف مشکل دارند، می‌توان گفت کثرت خطا در عقل مانع کشف عقلی است نه کشف شرعی و ادله وارد شده از معصومان علیهم‌السلام حسن طاعت و قبح معصیت را به‌وضوح بیان کرده‌اند و نیازی

به حکم عقل در این مقام (مقام کشف) نیست؛ زیرا اصل حسن و قبح افعال مورد انکار نیست و مصادیق را شارع بیان کرده است و به کسانی که حسن و قبح افعال را در مقام ثبوت قبول ندارند، روشن است که نمی‌توان حسن و قبح واقعی را با عقل و شرع کشف کرد؛ زیرا واقعیتی ندارند تا کشف شوند؛ ولی در این صورت نیز نیاز به اثبات حسن طاعت و قبح معصیت برای تحریک عبد نیست، بلکه وجود عقاب بر معصیت و ثواب بر طاعت کافی است؛ همچنان‌که اساس بعضی از ادله شرعی این است که گناهکار عقاب می‌شود.

هدف آن است فرد وادار به عمل و اطاعت شود و از معصیت دوری کند. برای این هدف وجود عقاب و ثواب برای عمل کافی است، حال چه فی‌نفسه خوب باشد یا نه؛ مهم عقاب و ثواب الهی است، حتی احتمال وجود عقاب و ثواب نیز برای احتیاط عقلی کافی است.

نقد و بررسی ادعای شهید صدر

سؤال: آیا این وعده عذاب و ثواب ملاکی دارد یا بدون ملاک است؟ اگر ملاکی دارد، همان ملاک ثبوتی است و دلیل حسن واقعی و نفس‌الامری طاعت است. اگر ملاک ندارد، با حکمت خداوند سازگاری ندارد؛ پس اشعری نمی‌تواند چنین مطلبی بگوید و پاسخ به قائلان به حسن و قبح عقلی ولی اخباری، این است که خود شارع عقل را حجت کرده و کشف عقل نیز یک حکم شرعی و دلیل شرعی به حساب می‌آید.

محدور دوم

اگر شما عقل عملی را انکار کنید، باب اثبات نبوت بسته می‌شود، چه نبوت پیامبر ﷺ و چه سایر انبیاء علیهم‌السلام؛ زیرا اثبات نبوت با معجزه است و دلالت معجزه بر نبوت فرع یک مقدمه عقلی برگرفته از عقل عملی است که عبارت است از اینکه دروغ و کذب قبیح است و اظهار معجزه به دست کاذب قبیح است، زیرا خداوند با این کار عبد را گمراه کرده و گمراه کردن و اضلال از طرف خداوند متعال قبیح است. انکار ثبوتی یا اثباتی حسن و قبح افعال انکار این مقدمه است و با انکار این مقدمه دلیل بر نبوت نداریم.

پاسخ نقضی: این نقض را با سه مطلب پاسخ می‌دهیم:

مطلب اول

با قطع نظر از این مقدمه عقلی، معجزه یا دلالت دارد یا نه. اگر دلالت دارد، پس این مقدمه لازم نیست و اگر ندارد، پس اصلاً دلالتی نبود تا کذبی باشد و کذبی نبود تا قبیح باشد.

نقد و بررسی سخن شهید صدر

در مورد دیدگاه شهید صدر اشکالاتی به نظر می‌رسد:
اولاً: اگر معجزه بر صدق نبوت دلالت نکند، آوردن معجزه لغو خواهد بود و می‌دانیم که صدور کار لغو از خداوند قبیح است.
ثانیاً: فرض بر این است که دلالت دارد و این مطلب مورد اتفاق است.

مطلب دوم

اگر قبح کذب را به «منقصت‌داربودن کذب» تبدیل کنیم، مشکل حل است؛ زیرا با عقل نظری می‌توان هر نوع نقص را از خدا سلب کرد؛ زیرا کامل مطلق است و هیچ نقصی ندارد، پس نیاز به احکام عقل عملی نیست.

نقد و بررسی سخن شهید صدر

درباره این دیدگاه شهید صدر اشکالاتی به نظر می‌رسد:
اولاً: طبق این دیدگاه به عقل نیاز است و بدون عقل نمی‌توان نبوت را اثبات کرد و اخباری نمی‌تواند حکم عقل را مطلق نفی کند.
ثانیاً: چرا کذب دارای نقص است و حکیم و کامل مطلق مرتکب آن نمی‌شود؟ این که حکیم مرتکب کذب نمی‌شود، یا بدون ملاک است یا با ملاک. اگر بدون ملاک است، باطل است و اگر با ملاک است، همان ملاک موجب حسن و قبح هم می‌شود و اگر ملاک دیگری در کار باشد، ناقص‌بودن اثبات نمی‌شود.

مطلب سوم (پاسخ سوم نقص دارد)

در اثبات نبوت نبی اسلام ﷺ نیاز به این مقدمه نیست؛ چون معجزه او خود کتاب و رسالت اوست، هر چند اختصاصی به این معجزه ندارد؛ ولی معجزات دیگر این مقدمه را لازم دارد؛ ولی این معجزه نیاز ندارد؛ زیرا آوردن کتابی این چنین برای یک فرد امّی محال است. با

تمام شرایط و زمینه‌های اجتماعی که داشته است (نفس فعل دلالت دارد که کار خودش نیست، بلکه کار خداست و ربطی به صدق و کذب ندارد).

نقد و بررسی سخن شهید صدر

چه اشکالی دارد خداوند قدرت آوردن این کتاب و دین را به شخص دروغگو بدهد؛ خواهید گفت: «موجب اضلال بندگان است» و این بر خدا قبیح است.

۲. اشکالات حلی به نفی حسن و قبح عقل

شبهه این بود که اختلاف علما و انسان‌ها در حسن و قبح افعال، دلیل بر آن است که این صفت واقعی افعال در نفس الامر نیستند، بلکه برخی احکام اجتماعی مورد اتفاق گروه‌های مختلف است. هر گروهی با اختلاف دیدگاه و زمان و شرایط دیدگاهش در باب آنها مختلف می‌شود. از این رو با اختلاف گروه‌های مختلف، دیدگاه عوض می‌شود و این معنای شرعی بودن آنهاست نه عقلی بودن؛ یعنی هر کس از جمله شارع، یک دستگاه جدا دارد. پاسخ اصولیان به این شبهه آن است که آنچه مورد اختلاف است، مصادیق ظلم و عدل است نه کبرای کلی و... و هیچ گروه و جمعیتی در این کبری شک یا اختلاف ندارد که «ظلم قبیح است و نباید مرتکب شد» و «عدل حسن است و باید عدالت ورزید».

شهید صدر می‌گوید: قضیه ظلم قبیح است، مساوی است با قضیه «قبیح قبیح است...» و حاصل جدیدی ندارد؛ زیرا «ظلم» یعنی «عدوان و تعدی» و معنای «تعدی» یعنی خروج از حدّ و عقل می‌فهمد خروج از حدّ معقول نیست؛ پس مفهوم «عدم سزاواری» در مفهوم ظلم نهفته است و قبیح هم یعنی «لاینبغی»؛ پس معنای جمله می‌شود «آنچه مشروع یا معقول نیست انجام شود، سزاوار نیست انجام شود».

نقد و بررسی شهید صدر

اولاً: گزاره ظلم قبیح است، غیر از گزاره «قبیح قبیح است» یا «آنچه سزاوار نیست، سزاوار نیست» می‌باشد و این یک امر بدیهی است و هر کس معنای ظلم را غیر از قبیح می‌یابد و معنا غیر از لوازم است.

ثانیاً: قبیح اعم از ظلم است؛ زیرا کذب هم قبیح است و خیانت در امانت هم قبیح است و کذب غیر از خیانت در امانت است و غیر از ظلم است. البته کذب و خیانت مصداق ظلم‌اند، ولی مفهوم آنها یکی نیست و شهید صدر خلط مفهوم و مصداق کرده است. ثالثاً: در قیاس «سقراط انسان است» و «هر انسانی قابلیت کتابت دارد»، پس «سقراط قابلیت کتابت دارد» اشکال شده است که علم جدیدی به ما نمی‌رسد و نتیجه در ضمن کبری موجود است.

پاسخ ابن‌سینا این است که حرکت از اجمال و اختصار به سمت تفصیل خود یک کار علمی و فکری است و لازم نیست نتیجه امری کاملاً جدید باشد و همین مقدار حرکت علمی، توسعه علمی جدید به دست می‌دهد، مثل هندسه اقلیدسی.

پاسخ شهید صدر به شبهه اصلی اخباریون

نه فقط در قضیه «ظلم قبیح است» و «عدل حسن است» هیچ اختلافی نیست، بلکه همه قضایای عقل عملی مثل کذب قبیح است، صدق حسن است و امثال آن همه مورد اتفاق است و همه عقلاً در آن متفق‌اند و یقین دارند.

اختلاف در موارد تراحم مطرح می‌شود؛ یعنی همه عقلاً قبول دارند که «کذب مطلق قبیح است»، چه کذبی که هیچ مصلحتی ندارد و چه کذب مصلحت‌دار (باعث نجات یک انسان باشد). همه از جهت کذب بودن قبیح است، الا اینکه قبول کذب دوم با مصلحت نجات انسان تراحم دارد و نجات جان انسان مهم‌تر است و مقدم است بر کذب نه اینکه کذب در اینجا «حسن» بشود.

سخن کانت اینجا مطرح است که حسن و قبح در افعال مرتبط همیشه مطرح است و احکام عقل عملی کلی و ضرورت و دائمی است.

منتها یک نکته را شهید صدر مطرح می‌کند که احکام عقل عملی با یک حکم عقل نظری استدلال بر حکم شرعی درست می‌کنند و آن این است که بین حکم عقل و حکم شرع ملازمه است و شهید صدر این ملازمه را قبول ندارد.

در ادامه شهید صدر نظر بعضی بزرگان (محقق اصفهانی) را در باب ملازمه نقل و نقد می‌کند. نظر محقق اصفهانی این است که عقلاً حکم به حسن عدل و قبح ظلم می‌دهند و

شارع سید عقلاست؛ پس باید او هم حکم کند. شهید صدر می‌گوید: تطابق آرای عقلا غیر از حکم عقل به چیزی است؛ زیرا حکم عقل حتی عقل عملی از احکام واقعیه است و امری نفس‌الامری است نه جعلی و نه فعل عقلا و شرع و باید و نبایدهای عقلی امری واقعی‌اند نه صرف جعل و قرارداد.

نقد و بررسی شهید صدر

اولاً: جعل دو قسم است: جعل صرف و جعل مبتنی بر واقع - مثل مصالح و مفاسد واقعیه که موجب جعل شارع است - و نظر محقق اصفهانی جعل صرف نیست. ثانیاً: منافاتی نیست که حکمی هم به لحاظ نگاه عرف و عموم انسان‌ها و هم به لحاظ نگاه واقعی یکی باشد؛ یعنی بدیهی اولی یا ثانوی باشد و هم عرف و انسان‌ها نیز به آنها قائل باشند و مشهور بودن آن و اتفاق نظر در باب آن نافی بدیهی بودن آن نیست و شهید صدر گمان کرده است اگر چیزی مشهور شد، دیگر نمی‌شود بدیهی باشد. ثالثاً: حکم عقلا بما هم عقلا، ناشی از حکم عقل است و ملاک واقعی حکم عقل است که بدیهی یا قریب به بدیهی است.

شهید صدر اشکال را با نظر به ملازمه مطرح می‌کند و پاسخ می‌دهد. اشکال: جعل حکم شرعی به ملاک حسن و قبح عقلی معقول نیست؛ زیرا جعل حکم شرعی برای تحریک یا زجر به توسط حکم عقل است که طاعت را حسن و معصیت را قبیح می‌داند و فرض این است که حسن و قبح توسط عقل ثابت است و مقدم بر جعل حکم شرعی؛ پس جعل حکم شرعی دیگر از باب تحصیل حاصل است و محال است. جواب: این اشکال باطل است؛ زیرا جعل حکم شرعی مؤکد مطلب است؛ برای مثال خیانت به وطن عقلاً قبیح است، ولی اگر شارع حکم به حرمت آن کند، خیانت به وطن خیانت به شارع و معصیت شارع هم هست؛ پس ملاک دوم برای قبح پیدا می‌شود و همین امر تأکید مطلب است.

شهید صدر می‌گوید: مقام دوم که مقام کاشفیت بود نیز به پایان رسید و حاصل آن عدم قصور عقل در کاشفیت است.

مقام سوم: قصور دلیل عقلی از ناحیه منجزیت و معذرت

ممکن است ادعای اخباری مربوط به جعل و کاشفیت دلیل عقلی نباشد، بلکه به مرتبه منجزیت و معذرت برگردد؛ یعنی جعل شرعی اطلاق دارد و دلیل عقلی را شامل می‌شود و دلیل عقلی کاشفیت هم دارد؛ ولی نهی شارع بدین معناست که تقلید ناشی از عقل معذرت و منجزیت ندارد و این نهی دو گونه در مقام اثبات تصور دارد؛ همان گونه که شیخ انصاری در رسائل نیز بدان اشاره کرده است.

۱. شارع بعد از پیدایش قطع، از قطع حاصل از دلیل عقلی نهی فرموده است.
۲. نهی شارع قبل از حصول قطع به ژرف اندیشی در مقدمات عقلی در مقام استنباط است. ثمره و فرق آنجا ظاهر می‌شود که برای کسی به طور اتفاقی قطع حاصل شود بدون دخالت خودش. در این صورت در صورت اول نهی شارع به آن تعلق می‌گیرد و در صورت دوم شامل نمی‌شود.

اشکال: نهی با لسان دوم قبل از استدلال و حصول قطع مفید است، ولی بعد از استدلال و حصول قطع فایده ندارد؛ عبد بعد از حصول قطع، بر چه امری عقاب می‌شود؟ آیا بر مخالفت با این نهی یا مخالفت واقع؟ اگر بر مخالفت نهی عقاب شود، باید گفت این نهی طریقی است و نهی حقیقی نیست تا فرد مستحق عقاب شود و اگر بر واقع عقاب شود، یعنی آنچه بدان قطع پیدا کرده و به نظر او واقع است. او ناچار است به قطع خود عمل کند؛ زیرا با قطع خود واقع را می‌بیند.

پاسخ: بر سوء اختیار خود عقاب می‌شود؛ زیرا مقدمات عقلی را اختیاراً به کار برده است، مثل وارد شدن به مکان غضبی به سوء اختیار.

پس نهی با لسان دوم معقول است؛ یعنی از راه استدلال‌های عقلی وارد احکام شرعی نشوید. به خلاف نهی با لسان اول که معقول نیست، دلیلی بر نهی دوم از آیات و روایات نداریم.

اشکال: گمان شده است روایات نهی کننده از عمل به رأی و روایات نهی کننده از استقلال از ائمه معصومین علیهم‌السلام با نظر به دسته دوم و گونه دوم است؛ یعنی نهی از ورود در مقدمات عقلی برای رسیدن به حکم شرعی.

پاسخ: اولاً، روشن است که این روایات ناظر به قیاس و استحسان و مصالح مرسله است و نهی از عمل به رأی و گمان و ظن است نه قطع و نهی از کار کسانی است که خود را در مقابل اهل بیت علیهم السلام قرار می‌دادند و بدون علم فتوا می‌دادند بدون مراجعه به امام معصوم علیه السلام با اینکه معاصر اهل بیت علیهم السلام بودند.

ثانیاً، بر فرض که دلالت بر مطلب داشته باشند و عنوان رأی شامل رأی ظنی و قطعی شود، دلالت دارند بر عدم صحت دلیل عقلی قطعی با اطلاق خود؛ پس بین این روایات و روایاتی که دلالت دارند بر متابعت علم و یقین و برائت عالم هنگامی که به علم خود عمل می‌کند، چه علم او حاصل از دلیل شرعی باشد یا دلیل عقلی. نسبت بین این دو روایات عموم و خصوص من وجه می‌شود؛ زیرا دسته دوم شامل دلیل عقلی و دلیل شرعی می‌شود (مکلف باید به علم خود عمل کند) و طایفه اول دلالت دارند که هر کس فتوا بدهد به رأی خود، چه قطعی و چه ظنی، در آتش است؛ پس در مورد احکامی که حاصل از دلیل عقلی است، تعارض حاصل می‌شود و تساقط و دلیل بر ردّ عمل به علم عقلی نداریم و حجت است.^۱

حاصل آنکه دلیل بر مدعای اخباری باقی نمی‌ماند و عقل یکی از حجت‌های خداست، هم در مقام کشف و هم در مقام معذرت و منجزیت. حاصل ادعای شهید صدر این است:

۱. در بحث حجیت عقل، حجیت احکام قطعی عقل مورد نظر است نه احکام ظنی (بین اخباری و اصولی).

۲. عقل در اعتقادات حجت است و محل نزاع نیست و در طول احکام شرع هم مثل مقدمه واجب محل نزاع نیست.

۳. نکته مهم در کلام اخباریون این است که آیا عقل یقین‌آور نیست یا یقین، حاصل حجت نیست؟

۴. بین عقل و سیره عقلاً فرق است و سیره عقلاً محل نزاع نیست.

۵. عقل عملی و نظری هر دو محل نزاع است.

۶. عقل نظری در دو جا محل نزاع است: الف) در باب امکان استحاله داشتن اجتماع حرمت و وجوب؛ ب) در باب علیت و معلولیت و

۱. به نظر می‌رسد دلایلی که عقل را حجت الهی و طریق الی الحق می‌دانند نیز مؤید مطلب‌اند، بلکه مثبت مطلب‌اند.

کشف علت تامه حکم؛ ج) در باب عقل عملی در باب حسن و قبح در اثبات و کشف نه در عالم ثبوت.

۷. قصور عقل یا در مقام جعل است یا کشف یا منجزیه و معذرت. اولاً: برای مقام جعل پنج قصور در مقام ثبوت ذکر شد، ولی در مقام اثبات دلیلی بر آن نبود.

ثانیاً: بر فرض که وجوه پنج‌گانه ثبوتاً و اثباتاً تمام باشد، باز هم عمل به دلیل عقل عملی به دلیل شرعی است؛ زیرا کتاب و سنت ما را به پیروی از عقل امر کرده است؛ پس وجوه پنج‌گانه برای مقام جعل کافی نبود.

مقام کشف: با عبارات اخباریون سازگارتر است. اخباریون ریاضیات و قضایای قریب به حس را خارج کرده‌اند؛ ولی در بقیه قضایا معتقدند چون عقل (نظری و عملی) خطای فراوان دارد، قابل اعتماد نیست.

شهید صدر یقین را به یقین اصولی و منطقی تقسیم می‌کند و می‌فرماید: یقین منطقی محل نزاع نیست، بلکه محل نزاع یقین اصولی است که احراز مطابقت در آن شرط نیست و می‌تواند جهل مرکب باشد.

در باب یقین منطقی اخباریون گفته‌اند خطاهای عقل موجب عدم اعتماد می‌باشد. اصولیان جواب داده‌اند که اگر قواعد منطق رعایت شود، خطا برطرف می‌شود. اخباریون گفته‌اند اگر اصول منطق، بدیهی و درست بود، خطا در براهین اتفاق نمی‌افتاد؛ پس معلوم می‌شود خطا در قوانین منطقی هم راه دارد و قواعد منطق هم بدیهی نیست و شهید صدر این اشکال را پذیرفته است؛ در حالی که قواعد اصلی منطق مخصوصاً در اشکال قیاس بدیهی اولی و حتی تحلیلی است و اشکال شهید صدر وارد نیست.

نیز شهید صدر قواعد عقلی برهانی را در رسیدن به اعتقادات لازم نمی‌داند، بلکه حساب احتمالات را برای آن کافی می‌داند و نقض اصولیان به اخباریون در حجیت عقل در اعتقادات را رد می‌کند.

ولی روشن است که اولاً، یقین از راه حساب احتمالات، احتمال خلاف دارد و مقوله‌ای روانی است. ثانیاً، با وجود شبهات معرفت‌شناسی و الحادی و جز آنها برهان لازم است و وجود حساب احتمالات آن را نفی نمی‌کند.

شهید صدر در باب بدیهیات معتقد است بدیهیات واقعی، محسوسات و بدیهیات اولیه اند و هر دو محل اشکال اند:

۱. احساسات ما نسبت به امور مختلف، متفاوت و خطا دار است.
 ۲. «الکل اعظم من الجزء» بدیهی انگاشته شده است، با اینکه در نامتناهی ها کاربرد ندارد.
- پاسخ شهید صدر این است که علم حضوری شدت و ضعف دارد و درجه شدید آن مورد نظر است و قاعده مذکور نیز در متناهی ها بدیهی است؛ پس عقل نظری می تواند کشف احکام شرعی باشد، چه از طریق اصولیان غیر از شهید صدر و چه از طریق شهید صدر و حساب احتمالات.
- در عقل عملی (حسن و قبح عقلی) اخباریون معتقدند به دلیل خطاهای عقل عملی در مقام اثبات و کشف نمی توان به آن اعتماد کرد.
- دو گونه اشکال به اخباریون شده است: (۱) اشکالات نقضی؛ (۲) اشکالات حلی.

اشکالات نقضی

محدور اول: شما چگونه وجوب طاعت و حرمت معصیت را بدون حسن و قبح عقلی درست می کنید، چون شرعی باشند دور است.

پاسخ شهید صدر به نقض: نیازی به حکم عقل نیست، چون ائمه معصومین (علیهم السلام) فرموده اند و مشکل مقام ثبوت نیست، چون اخباریان قبول دارند مشکل مقام کشف است و گفته معصومان (علیهم السلام) مقام کشف است.

پاسخ به کسانی که حسن و قبح ذاتی را قبول ندارند، این است که وجود عقاب بر معصیت و ثواب بر طاعت کافی است و به حسن و قبح نیازی نیست.

نقد: آیا این وعده عذاب و ثواب بر طاعت، ملاکی دارد یا بدون ملاک است؟ اگر ملاکی دارد، همان ملاک ثبوتی است و دلیل حسن و قبح است و اگر ملاک ندارد، با حکمت خداوند سازگار نیست.

پاسخ اخباری هم این است که آیات و روایات، عقل را حجت کرده اند و کشف عقلی نیز یک حکم شرعی است.

محدور دوم: با انکار حسن و قبح، باب اثبات نبوت بسته می‌شود؛ زیرا اثبات نبوت با معجزه است و معجزه نیز فرع قبح کذب است و اظهار معجزه به دست کاذب گمراه‌کننده است.

پاسخ شهید صدر: نیازی به قبح کذب نیست، بلکه منقصت کذب برای حکم عقل نظری کافی است و به عقل عملی نیاز نیست؛ زیرا عقل نظری هر نقصی را بر خدا محال می‌داند.

نقد نظر شهید صدر: اخباری نمی‌تواند حجیت عقل را مطلقاً نفی کند و باید کاشفیت آن را بپذیرد و اگر یک جا نظر عقل حجت نبود، همه جا همین‌گونه خواهد بود.

اشکالات حلی

اشکال این بود که اختلاف عقلا و علما در حسن و قبح افعال، دلیل است بر اینکه حسن و قبح امری نفس‌الامری نیستند، بلکه یک سلسله احکام اجتماعی‌اند که با اختلاف فرهنگ‌ها عوض می‌شوند.

پاسخ اصولیان این است که موارد اختلاف، مصادیق ظلم و عدل است، و الا کبرای کلی «ظلم قبح است» و «عدل حسن است» مورد اختلاف نیست.

پاسخ شهید صدر این است که همه احکام عقل عملی درست است و کلیت و ضرورت دارد، مثل کذب قبح است و صدق حسن است و امثال آن. اختلاف در تزامم حالات است، و الا کذب همیشه قبیح است، ولو با آن جان یک انسان نجات پیدا کند؛ منتها در تزامم نجات جان انسان و قبح کذب چون نجات جان انسان اهم است، مرتکب این قبح می‌شویم نه اینکه قبح از بین می‌رود.

پس حسن و قبح وجود دارد و قابل کشف است؛ ولی این احکام برای ارائه به حکم شرعی نیاز به ملازمه بین حکم عقل و شرع دارند که تمام نیست؛ ولی به نظر می‌رسد ملازمه وجود دارد و خود شارع عقل را حجت قرار داده است.

پس به نظر شهید صدر عقل کاشفیت دارد، الا اینکه باید تبیین دقیق و درستی از ملازمه ارائه کرد، ولی به نظر می‌رسد ملازمه تمام است و استنباط حکم شرعی از احکام عقلی هیچ مانعی ندارد.

ممکن است اخباری معتقد باشد در مقام جعل و کشف شکی وجود ندارد، بلکه ادله شرعی در مقام معذرت قطع عقلی را حجت نمی‌دانند.

سؤال این است که آیا قطع حاصل را حجت نمی‌دانند یا خوض در مسائل عقلی را جایز نمی‌دانند، و الا قطع اگر به طور اتّفاقی حاصل شود، حجت است.

به نظر می‌رسد باید خوض در مقدمات را منع کنند، و الا با قطع نمی‌توان مخالفت کرد. روایات ناهی از عقل ناظر به عقل ظنی و رأی و قیاس و استحسان است، و الا روایاتی که امر به اطاعت از علم و یقین به طور مطلق می‌کنند، یقین حاصل از دلیل عقلی را حجت کرده‌اند و نیز روایاتی که به اطاعت از عقل امر فرموده و آن را حجت قرار داده‌اند.

حاصل آنکه دلیل اخباریان نه در مقام جعل و نه کشف و نه معذرت و منجزیت تمام نیست و عقل یکی از منابع فقه اسلامی است؛ مخصوصاً در باب مصلحت نظام و اینکه حکومت حکم اولی است که نظر امام است، گستره عقل بیشتر خواهد شد و لوازم و مقتضیات حکومت و تمدن اسلامی امور فراوانی را می‌طلبد و این مسئله، خود در مقاله جدایی می‌بایست مورد بحث قرار گیرد.

منابع

- صدر، محمدباقر (۱۴۲۶ق)، مباحث الاصول، الحائری، ط ۲، بیروت: دار البشیر.
- صدر، محمدباقر (۱۹۷۸)، حَلَقَات (دروس فی علم الاصول)، بیروت: دار الکتاب.
- صدر، محمدباقر (۱۴۱۷ق/۱۹۹۷م)، بحوث فی علم الاصول، الشاهروری، قم: مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه، چ ۲.
- صدر، محمدباقر (۱۴۲۳ق)، بحوث فی علم الاصول، شیخ حسن عبدالسائر، بیروت: دار الاسلامیه.
- مظفر، محمدرضا (۱۴۰۷ق)، اصول الفقه، قم: نشر دانش اسلامی، چ ۱.
- معلمی، حسن (۱۳۸۶)، پیشینه و پیرنگ معرفت‌شناسی اسلامی، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چ ۱.
- انصاری، مرتضی (۱۴۲۸ق)، فرائد الاصول، قم: مجمع‌الفکر الاسلامی.

